

مقایسه قصیده تائیه دعبل خزاعی با قصیده مدح امام رضا (ع) از صائب تبریزی

فرهاد براتی^۱، عزیزه نیدی^۲

^۱ استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سلمان فارسی، کازرون، ایران

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سلمان فارسی، کازرون، ایران

چکیده

ادبیات تطبیقی به مقایسه حداقل دو اثر در دو زبان مختلف می پردازد. این دو زبان مختلف باید دارای روابط تاریخی باشند. ادبیات تطبیقی از آن جهت اهمیت دارد که از سرچشمه های جریان های فکری و هنری ادبیات پرده بر می دارد. در این مقاله، قصیده تائیه دعبل خزاعی شاعر شیعه مذهب عرب، با قصیده مدح امام رضا (ع) از صائب تبریزی، شاعر دوره صفوی مقایسه گردیده و در زمینه های بلاغت و مضامین مورد واکاوی قرار گرفته است. این دو قصیده مضامین مشترکی دارند که بی شک، مذهب، عقیده و دیدگاه سرایندهگان آن، این اشتراکات را سبب شده است.

واژه های کلیدی: دعبل خزاعی، صائب تبریزی، مدح، مضمون، بلاغت.

مقدمه

ای جذبه توفیق به همت مددی کن / شاید که به منزل برم این بار گران را (صائب)
 قصیده یکی از قالب های مهم شعری است که معمولاً مقصود شاعر از سرودن آن مدح و مفاخره می باشد. این قالب شعری که در واقع ام القوالب نامیده می شود، در ادبیات فارسی به تقلید از ادبیات عرب به وجود آمده است. شاعران مشهور عرب اکثراً قصاید فخیمی دارند که این قصاید شهرت پیدا کرده و ماندگار شده است. بسیاری از شاعران بزرگ ایرانی نیز در این زمینه طبع آزمایی نموده و قصاید استوار و معروفی سروده اند. از میان قصاید شاعران عرب، قصیده تائیه دعبل خزاعی و قصیده مدح امام رضا (ع)، از صائب تبریزی قابل مقایسه اند، البته نه از آن جهت که هر دو قصاید مدحی هستند بلکه به این دلیل که مضامین مشترک بسیاری در هر دو قصیده وجود دارد. این مقایسه در نهایت به این بحث منجر خواهد شد که بدانیم، آیا صائب در قصیده خود نگاهی به قصیده دعبل داشته است یا خیر؟

صائب تبریزی بزرگ ترین شاعر سبک هندی و ملک الشعرا دربار پادشاهان صفوی است. وی اشعار بسیاری در قالب های مثنوی، قصیده و غزل سروده و از عارفان بنام و حکیمان پرآوازه روزگار خود بوده است. دعبل خزاعی نیز از شاعران معروف دوره عباسی است. وی از ادیبان، عالمان و محدثان زمان خود است که نه تنها در شاعری بلکه در نقد شعر، دستی توانا دارد.

لازم به ذکر است که با توجه به قراین موجود، دعبل خزاعی قصیده خود را در حضور امام رضا (ع) و در زمان حیات ایشان ایراد کرده؛ اما صائب تبریزی، در هنگام زیارت از آرامگاه آن حضرت قصیده اش را سروده است. در این مقاله، ضمن معرفی زندگی، افکار و ویژگی های سبکی هر دو شاعر، فنون بلاغت و معنی و مضمون قصاید مورد بررسی قرار گرفته است.

زندگی و افکار دعبل خزاعی:

دعبل را نمی توان فقط یک شاعر بزرگ و صاحب سبک دانست، بلکه علاوه بر نبوغ شعری در علم کلام، حدیث، قرآن، تاریخ و لغت شناسی یکی از علمای سترگ و دانشور شیعه بوده است. فقیه و متکلم نامی «علامه حلی» در کتاب خلاصه الاقوال در معرفی وی می گوید: «دعبل بن علی خزاعی، شاعر مشهور، در بین عالمان و اندیشمندان شیعه به کمال ایمان و علو منزلت و عظمت شأن معروف شده است.» (حلی، بی تا: ۷۰)
 دعبل در زمان چهار امام معصوم شیعه؛ حضرت امام کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) می زیست. «شیخ کلینی» ملاقات او با امام رضا و امام جواد علیهما السلام را در کتاب شریف اصول کافی نقل کرده است. (کلینی، ۱۴۰۱: ۴۹۴)

دعبل نه تنها شاعر اهل بیت بلکه راوی حدیث آنان نیز بود. او از گروه شاعران محدث و محدثان شاعر به شمار می آید. در کتاب های معتبری چون اصول کافی روایاتی از او نقل شده است. (همان: ۵۴۹)
 خزاعی یکی از شاعران توانا و با ذوق عرب است که شعر و شاعری را در خدمت عقیده و مذهب خود قرار داده و با وجود آن که مدتی در دربار بنی عباس به سر برده ولی از هجو عباسیان دست نکشیده است. حنا الفاحوزی در کتاب تاریخ ادبیات زبان عربی در باره دعبل نوشته است: «ابو علی محمد بن علی بن رزین الخزاعی ملقب به دعبل، شاعری است عربی الاصل که نسبتش به قحطان می رسد. در کوفه پرورش یافت، سپس به بغداد آمد و به مسلم بن الولید پیوست. مسلم عهده دار تربیت او شد تا در شاعری مهارت یافت و در گزینش اسالیب جدید دنباله رو استاد خود گردید. در جوانی به هارون الرشید پیوست و از انعامات او بهره مند شد، ولی هارون الرشید و مأمون و معتصم و ابراهیم بن المهدي را هجو گفت. دعبل از محبان اهل بیت بود و بدین سبب کینه بنی عباس را به دل داشت تا آنجا که بالأخره سرش را بر باد داد و در سال ۲۴۶ هجری در زمان متوکل کشته شد.» (حنا الفاحوزی، ترجمه آیتی، بی تا: ۳۷۲ - ۳۷۳)

زندگی و افکار صائب تبریزی:

صائب تبریزی از بزرگ ترین شاعران عهد صفوی و سبک هندی است. در این دوران با توجه اقتضات حکومتی، شاعران بسیاری به سرودن اشعاری در منقبت امامان شیعه پرداختند، اما از اشعار و احوال صائب پیداست که علاوه بر شرایط دوران، اعتقادات راسخ وی انگیزه ای قوی در سرودن این مناقب بوده است. دکتر ذبیح الله صفا در کتاب تاریخ ادبیات ایران می نویسد: «میرزا محمد علی پسر میرزا عبدالرحیم تبریزی اصفهانی معروف به «صائب» از استادان بزرگ شعر فارسی در عهد صفوی است. پدرش میرزا عبدالرحیم که از بازرگانان تبریز بود، در عهد شاه عباس بزرگ به اصفهان مهاجرت کرد و میرزا محمد علی آنجا ولادت یافت. زاد سالش به درستی دانسته نیست ولی می بایست پیرامون سال ۱۰۱۰ هجری قمری زاده شده باشد. صائب در اصفهان پرورش یافت و در روزگار جوانی بود که به مکه و مشهد سفر کرد و سپس به گونه بازرگانان، سفر هند اختیار نمود. وی در سال ۱۰۴۱ به ایران بازگشت و سمت ملک الشعرايي دربار صفوی یافته است.» (صفا، ۱۳۷۱: ۱۲۷۱ - ۱۲۷۵)

در آن دوران شاعران اشعار خود را در قهوه خانه ها می خواندند و مخاطب شعر عموم مردم بود اند. صائب نیز علاوه بر ملک الشعرايي دربار در این محافل حضور می یافته و اشعار خود را به مخاطبان عرضه می کرده است. یکی از صاحب نظران در این باره اظهار می دارد: «صائب در قهوه خانه ها، در تکیه خود در اصفهان می نشست و اشعار خود را برای حضارانی که اگر نه از طبقات پایین اجتماع، لااقل از طبقه متوسط بودند می خواند. طبیعی است که در سرودن اشعار، ذوق و سلیقه و پسند آن خریداران سخن خود را در نظر داشت و از فرهنگ آن ها مایه می گرفت و به زبان آن ها می سرود. آری او برای مردم و به زبان مردم شعر می گفت.» (ریاحی به نقل از دریاگشت، ۱۳۷۱: ۶۵ - ۶۶)

از شواهد و قراین برمی آید که صائب تبریزی در زمان حیات خود نیز شهرت چشمگیر داشته و علاوه بر شعر و شاعری به صفات پسندیده و اخلاق والای انسانی شهره بوده است. دکتر صفا در این باره بیان می دارد: «صائب از شاعرانی است که هم در عصر و زمان خود در هند و ایران و روم شهرت بسیار یافت و این نام آوری بیشتر به سبب طرز نو و توانایی کم عدیش در شعر بوده است، نیک خوبی و ادب معاشرت و مجالست او نیز در این امر بی تأثیر نبود. به همین علت است که چه در هند و چه در ایران محفلش محل اجتماع ادیبان و شاعران آزموده یا نوآموز زمان و بزرگانی از طبقات مختلف بود و شعرهایش دهان به دهان و دست به دست می گشت و دیوان یا برگزیده غزل هایش را به رسم ارمغان می فرستادند.» (صفا، ۱۳۷۱: ۱۲۷۷)

ویژگی های سبکی اشعار دعبل خزاعی:

سبک ادبی و لفظی شعر دعبل، تحت تأثیر اشعار متقدمان به ویژه شاعران بزرگ دوره جاهلیت است. برای مثال دعبل در سرودن قصیده التائیه الخالده از قصیده لامیه امروالقیس تأثیر پذیرفته است، از این جهت که نه تنها هر دو قصیده در بحر طویل سروده شده اند بلکه از نظر توصیفات و الفاظ نیز اشتراکاتی دارند.

امروالقیس: «ففا نیک من ذکری حبیب و منزل» (امروالقیس، ترجمه آیتی، ۱۳۷۷: ۱۹)

دعبل: «ففا نسأل الدار التی حَف اهلها» (مصراع اول بیت ۴۱)

دعبل از شعرای هاشمی مانند کمیت بن زید الاسدی نیز تأثیر پذیرفته است.

کمیت: «الم ترنی من حب آل محمد/ اروح و اغدوا خائفاً اترقب!

آیا نمی بینی که من از عشق آل محمد، صبح و شام ترسان و مراقب هستم.» (کمیت، ترجمه میرحسینی، ۱۳۷۱: ۴۱)

دعبل: «الم ترانی مذ ثلاثین حجه/ اروح و اغدوا دائم الحسرات» (بیت ۹۰)

آیا نمی بینی که از سی سال به این طرف، با حسرت دائم روز را به شب و شب را به روز می آورم؟

دعبل از شاعران اصیل عرب است. بدین خاطر شعر او در اصالت و صلابت و فخامت و استحکام به کمال رسیده و جزو اشعاری است که در اثبات قواعد زبان و ادبیات عرب مثل لغت، صرف و نحو، فصاحت و بلاغت و صنایع بدیعی و شعری به آن ها استشهاد می شود و مورد استفاده قرار می گیرد. به عنوان مثال:

لا تعجی یا سلم من رجل ضحک المشیب برأسه فبکی!

محبوب من سلمی! تعجب مکن از مردی که موی سپید پیری در سرش ظاهر شده و می خندد، او اندوهگینانه می گوید. تفتازانی این بیت دعبل را برای اثبات صنعت «ایهام تضاد» که یکی از صنایع زیبای بدیعی است مورد استشهدا قرار داده است. (تفتازانی، بی تا: ۴۱۶-۴۱۹) زیرا کلمه ضحک در این بیت در مقابل کلمه بکی (گریه کرد) آمده است که این را تضاد یا طباق گویند، اما لطف شعر در این است که کلمه ضحک به معنای حقیقی خود یعنی خندید نیست بلکه به معنای ظهر (ظاهر شد) آمده است؛ بنابراین بین این دو کلمه یعنی ضحک و بکی صنعت ایهام تضاد ایجاد شده است. از ویژگی های قابل ذکر دیگر در باره سبک شعری دعبل این است که وی فنون بلاغت را به شکل کاملاً طبیعی به کار می برده است. صاحب کتاب تاریخ ادبیات زبان عربی می گوید: دعبل به خاطر گرایشی که به بدویت داشت از افراط در تصنع و تعقید بیزار بود، او می کوشید شعر خود را از صعوبت و تعابیر نا مأ نوس پیراسته دارد و همواره از پس بساطت رود تا شعرش به طبیعت صافی و صریح اعراب نزدیک تر باشد. (حنالفاحوزی، ترجمه آیتی، بی تا: ۳۷۴)

ویژگی های سبکی اشعار صائب تبریزی:

صائب، شاعری صاحب سبک، حکیم و عارف است. او که از پیشوایان و بزرگان سبک هندی است نه تنها به دنبال تقلید و دنباله روی از سبک گذشتگان نیست بلکه سعی دارد طرز نوینی مبتنی بر نازک خیالی، مضمون پردازی و تازه گویی را بیافریند. امیری فیروزکوهی در این باره می نویسد: «در تمام دیوان او به کلمات و تعبیرات شناخته شده و هزاران بار ساخته شده تا زمان او از قبیل: پیر مغان، مغیچه، الف قامت یار، می الست، سبچه صددانه، خانه خمار و ... بسیار کم بر می خوریم، مگر این که با تعبیری نو و شیوه خاص خود وی به استخدام تمثیلی مفید فائده اخلاقی درآمده باشد. همین طور است که یک عرفان وجدانی روشن و خالی از اصطلاحات مجعول اهل فن است و ابدأ با مصطلحات قوم آمیختگی و آشنایی ندارد.» (فیروزکوهی به نقل از دریا گشت، ۱۳۷۱: ۶-۷)

به عنوان مثال این ابیات را در غزل و در مضامین عرفانی سروده است:

اگر به بندگی ارشاد می کنیم تو را / اشاره ای است که آزاد می کنیم تو را
تو با شکستگی پا، قدم به راه گذار / که ما به جاذبه امداد می کنیم تو را
اگر تو برگ علایق ز خود بیفشانی / بهار عالم ایجاد می کنیم تو را

یکی از هنرهای شاعران سبک هندی و از جمله صائب، کاربرد تمثیل یا ارسال المثل است به گونه ای که «در مصراعی مطلب معقولی گفته شود و در مصراع دیگر با تشبیه مرکب یا ... آن را محسوس کنند.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۸۷-۲۸۸) برای این ویژگی، دو مثال ذکر می گردد:

زندان جان پاک بود تنگنای جسم / در خم قرار نیست شراب رسیده را
با قد خم ز عمر اقامت طمع مدار / در آتش است نعل، کمان کشیده را

محمد قهرمان در باره سبک شعری او می نویسد: «صائب گوینده ای است مضمون آفرین و نکته یاب و ژرف بین. توانایی او در ساختن ترکیبات و استعارات بدیع و زیبا اعجاب برانگیز است. شعر او آئینه تمام نمای حالات روحی و عواطف گوناگون بشری است. اندیشه پویای وی هر مضمونی را که به تصور درآید، لباس نظم پوشانده و بسیاری از ابیات نغزش مثل سائر شده است.» (قهرمان، ۱۳۸۵: ۱۰)

دو نمونه از ابیات شاعر که ضرب المثل گردیده است:

فکر شنبه تلخ دارد جمعه اطفال را / عشرت امروز بی اندیشه فردا خوش است
هر چه رفت از عمر یاد آن به نیکی می کنند / چهره امروز در آئینه فردا خوش است
صائب در سرودن غزل هایش به اشعار مولانا و حافظ توجه دارد.

مثلاً غزلی با مطلع «درون گنبد گردون فتنه بار مخسب / به زیر سایه پل موسم بهار مخسب» و مقطع

«جواب آن غزل مولوی است این صائب / ز عمر یک شبه کم گیر و زنده دار مخسب» را در استقبال از غزل مولانا سروده است.

فنون بلاغت در قصیده تائیه دعبل:

۱- شاعر این قصیده را در بحر طویل (فعولن مفاعیلن فعولن مفاعل) به رشته نظم کشیده. این بحر از اوزان مشهور عرب است.

۲- تشبیه

و فکّ عری صبری و هاجت صبابتی / رسوم دیار آقمرت و عرات (۲۹) رشته صبرم گسست و آثار خانه های متروک و ویران حبیبانم مرا به هیجان آورد (مرا سخت سوزاند) در این بیت شاعر صبر را به عری (جمع عروه و به معنی دستگیره) تشبیه نموده است.

۳- استعاره مصرحه

أفأطم! قومی یا بنه الخیر واندبی / نجوم سماوات بأرض فلاه (۵۵) ای فاطمه دخت برگزیده پیامبر برخیز و ندبه کن به حال آن ستارگان آسمان که در آن سرزمین بی آب و علف از دست داده ای. نجوم السماوات استعاره مصرحه از خاندان پیامبر است.

۴- استعاره مکنیه

إلی الله أشکو لوعه عند ذکرهم / سقتنی بکأس الذل والفظعات (۶۲) هنگامی که به یادشان می افتم با سوز قلب نزد خدا شکایت می کنم (و این امر) کاسه زشتی ها و خواری را به من می نوشاند. شاعر در این بیت ذلت و زشتی را پنهان و غیر صریح به شراب مانند کرده است.

۵- تشخیص

لیالی یعدین الوصال علی القلی / و یعدی تدانینا علی الغربات (۶) شب های من همیشه، دشمنی را وعده داده اند و وعده داده شده که دوری، نزدیک است. شاعر به شب شخصیت داده است.

فإن جحدوا کان الغدیر شهیده / و بدر و احد شامخ الهضبات (۲۳) پس اگر انکار کردند غدیر و بدر و احد که خود مرتفع ترین کوه ها هستند، شاهدند. غدیر، بدر و احد صنعت تشخیص دارد.

نجی لجبریل الامین و أنتم / عکوف علی العزی معاً و مناه (۲۷) او با جبرئیل سخن می گفت در حالی که شما با عزری و منات نشسته بودید. در مورد عزری و منات صنعت تشبیه به کار رفته است.

قفا نسأل الدار التي خفّ أهلها / متى عهدها بالصوم والصلوات؟ (۴۱) بایستید ای دو همراه من، از خانه ای که اهلیش کوچ کرده اند بپرسید، از کی نماز و روزه در آن خوانده و برگزار می شد. شاعر به خانه شخصیت بخشیده است.

قلیله زوآر، سوی بعض زور / من الضبع والعقبان و الرّخمات (۶۶) زائران اندکند به جز بعضی از زیارت کنندگان که تشکیل شده است از کفتارها، عقاب ها و کرکس ها. وجود آرایه تشخیص در این بیت کاملاً مشهود است.

تنکّب لأواء السنین جوارهم / فلا تصطلیهم جمره الجمرات (۶۹) سال ها از نزدیک شدن به آن ها خود داری کردند و کسی به سراغ آن ها نمی آمد حتی گدازه آتش. گدازه آتش آرایه تشخیص دارد.

فیا عین بکیهم، وجودی بعبره / فقد آن للّسکاب والهملات (۸۸) پس ای چشم اشک بار، در غم آن عزیزان گریه کن، اکنون هنگام آن است که بر این غم های جانکاه اشک بباری و سیلاب روان کنی. در مورد واژه عین صنعت تشخیص به کار رفته است.

شفیت ولم اترک لنفسی رزیه / ورویت منهم منصلی و قناتی (۱۰۷) از درد ها و رنج ها خلاص می شوم و بلا و مصیبتی برای خود باقی نمی گذارم و شمشیر و سرنیزه ام را از خون دشمنان خاندان پیامبر سیراب می کنم. سیراب کردن شمشیر تشخیص دارد.

۶- اغراق

أحاول نقل الشمس من مستقرها/ وإسماع أحجار من الصلّات (۱۱۲) عوض می کنم مسیر حرکت خورشید را از جایگاهش و شنیدن صدای سنگ ها از جایگاه سخت خود (سنگ هم که تکان نمی خورد، تکان می دهم)
 ۷- مراعات النظیر (در کلمات مشخص شده زیر، آرایه مراعات النظیر به کار رفته است)
 و إذ هنَّ يلحظن العيون سوافرا/ و یسترن بالأیدی علی الوجنات (۷) و هنگامی که آن ها با چشم ها به طور آشکار می بینند، در حالی که با دست ها بر گونه ها پوشانده اند.

لال زسول الله بالخيف من منّي/ وبالرکن والتعريف والجمرات (۳۱) خانه های اهل بیت پیامبر در خیف و مسجدالحرام و عرفات و جمرات.

منازل كانت للصلاه وللتقي/ وللصوم والتطهير والحسنات (۳۶) خانه هایی که محل نماز و روزه و جایگاه تقوی و پاکی و خوبی ها بود.

إذا ذكروا قتلى بدر و خيبر/ و يوم حنين أسلبوا العبرات (۴۶) اگر به خاطر آوردند جنگیدن مرا در بدر و خیبر و روز حنین، اشک ها فرو ریختند.

قليله زوار، سوی بعض زور/ من الضيع والعقبان و الرخمت (۶۶) زائران اندکند به جز بعضی از زائران که تشکیل شده است از گفتارها، عقاب ها و کرکس ها.

۸- تضاد (کلمات مشخص شده زیر، آرایه تضاد دارند)

يخترن بالأنفاس عن سر أنفس/ أسارى هوّی ماض و آخر آت (۲) به وسیله ارواح در باره راز ارواح دیگر خبر می دهند، آرزوی گذشته و بعد آینده را روانه کردند.

و من دول المستهترين و من غدا/ بهم طالباً للنور فی الظلمات (۱۱) و از دولت های تمسخر آمیز، کسی هست که فردا خواهان نور در تاریکی باشد.

بنفسی أتم من كهول و فتیه/ لفك عناه، أو لحمل ديات (۸۴) جانم فدای شما از پیران و جوانان باد که همه شما آزاد کنندگان اسیران و یا بردارندگان بار دیه های مردم هستید.

و ما طلعت شمس و حان غروبها/ و بالليل أبكيهم و بالغدوات (۹۵) تا زمانی که خورشید طلوع نکرده و غروبش فرا نرسیده و در شب و بامدادان بر آن ها می گرییم.

و آل رسول الله نحف جسمهم/ و آل زیاد غلظ القصرات (۹۹) اهل بیت پیامبر جسم هایشان نحیف و لاغر است در حالی که خاندان زیاد گردن کلفت شده اند.

يُميّز فينا كل حق و باطل/ و يجزي علی النعماء و التّجمات (۱۰۳) حق و باطل را در بین ما از هم جدا می کند و به نعمت ها و عقوبت ها پاداش می دهد.

۹- حس آمیزی

فعهدي بها خضر المعاهد، مألماً / من العطرات البيض و الخفرات (۵) پس سوگند من نثار آن پیمان های خوش بویی که جمع آوری شده است از عطر های سفیدرنگ و شرمناک. پیمان های خوش بو و عطرهاى شرمناک حس آمیزی دارد.

۱۰- تکرار و تصدیق (کلمات مشخص شده زیر آرایه تکرار یا تصدیق دارند)

تراث بلا قربی و ملک بلا هدی/ و حکم بلا شوری، بغیر هداه (۱۷) ارثی بدون خویشاوندی و مالکیتی بدون رهبری و حاکمیتی بدون مشورت و هدایت.

فيا رب زدني من يقيني بصيره/ و زد حبهم يا رب! فی حسناتی (۸۲) پروردگارا بر یقین و بصیرتم بیفزای و بر حسنات من، محبت آنان را افزون کن.

و آل رسول الله تدمي نحورهم/ و آل زیاد آمنوا السّرات (۹۷) و خاندان پیامبر سینه هایشان پاره پاره شد، در حالی که آل زیاد شترهاشان ایمن هستند.

فنون بلاغت در قصیده صائب:

۱- قصیده در بحر رمل مثنی محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) سروده شده. این بحری مناسب برای اشعار مدح و منقبت است.

۲- استفهام مفید تعظیم

- این حریم کیست کز جوش ملایک روزبار (۱)
کیست یاری شمع این فانوس کز نظاره اش (۲)
این شبستان خوابگاه کیست کز موج صفا (۳)
یا رب این خاک گرامی مغرب خورشید کیست (۴)
این مقام کیست کز هر بیضه قنديل او (۵)
کیست یا رب در پس این پرده کز انفاس خوش (۶)
این مزار کیست یا رب کز هجوم زایران (۷)
جلوه گاه کیست یا رب این زمین مشک خیز (۸)
ساکن این مهد زرین کیست کز شوق لبش (۹)
این همایون بقعه یا رب از کدامین سرور است (۱۰)

۳- استفهام انکاری

- چون تواند خصم با او تیغ شد در کارزار؟ (۲۴)
چون تواند خصم رو به باز با او پنجه زد؟ (۲۶)
چون برآید ناامید از حضرتش امیدوار؟ (۶۲)
فکر صائب چون تواند کرد فضلش را شمار؟ (۷۷)

۴- تشبیه

- دود شمعش می رباید دل چو زلف مشکبار (۳)
سر برآرد طایری چون جبرئیل نامدار (۵)
می برد از چشم ها چون بوی پیراهن غبار (۶)
چون لباس غنچه گردد چاک این نیلی حصار (۱۴)
آسمان از باغ قدرش غنچه نیلوفری است (۱۵)
مهراه مومی است در سر پنجه او آسمان (۱۶)
شق شود از جوش گوهر آسمان ها چون انار (۱۷)
تاک را چون مار هر جا سبز شد سر می زنند (۳۰)
خیره می شد دیده ها از دیدنش چون آفتاب (۳۵)
همچو اوراق خزان بال ملایک ریخته است (۳۷)
زیر بال قدسیان چون بیضه پنهان گشته است (۴۰)
قدسیان ریزند چون برگ خزان از شاخسار (۴۳)
رازهای غیب را چون لوح محفوظ آشکار (۴۹)

اضافات تشبیهی

- موج صفا (۳) - اوراق فضل (۱۴) - بحر رسالت (۱۲) - نسیم خلق (۲۲) - کوه وقار (۲۸) - طوفان غم (۴۴) - بحر رحمت (۱۲) - بحر ولایت (۱۳) - قلمز رحمت (۳۹) - مرغ دل ها (۴۶) - صفحه بال (۵۰) - سکه اخلاص (۷۰) - بیضه قنديل (۵) - پرده شب (۲۰) - تیغ کهکشانشان (۲۴)

۵- استعاره مصرحه

کیست یاری شمع این فانوس کز نظاره اش (۲)

ساکن این مه‌د زرین کیست کز شوق لبش (۹)

گوهر بحر ولایت کز ضمیر انورش / هر چه در نه پرده پنهان بود گردید آشکار (۱۳)

۶- تشخیص

کز شمیمش می خورد خون ناف آهوی تتر (۸)

شیر می جوشد ز پستان صبح را بی اختیار (۹)

بوی گل در غنچه از خجلت حصاری گشته است / تا نسیم خلق او پیچیده در مغز بهار (۲۲)

گوشوار خود به رشوت می دهد عرش برین (۳۲)

شمع ها انگشت بردارند بهر زینهار (۵۱)

آب می گردد به چشم اختران بی اختیار (۵۲)

اضافات استعاری

جیب صدف (۱۸) - دل شب (۲۳) - سینه عالم (۱۱) - چشم تاک (۲۹) - اشک شمع (۴۷) - جبین رحل (۴۹) - چشم

اختران (۵۲) - چشم روزگار (۵۸) - گریبان بهشت (۶۳) - لباس غنچه (۱۴) - دل دریا (۱۸) - روی خورشید (۱۹) - پنجه

خورشید (۳۴) - ضمیر لفظ (۲۷)

۷- کنایه

کز شرافت می زند پهلو به عرش کردگار (۱۰)

پهلو زدن کنایه است از: برابری کردن در قدر و مرتبه با کسی

۸- تلمیح

کشتی نوح است صندوقش که از طوفان غم/ هر که در وی دست زد آمد سلامت بر کنار (۴۴)

از سر گلدسته اش چون نخل ایمن تا سحر/ بر خداجویان شود برق تجلی آشکار (۵۶)

داغ دارد چلچراغ او درخت طور را/ این چنین نخلی ندارد یاد چشم روزگار (۵۸)

از سر دربانی فردوس، رضوان بگذرد/ گر بداند می کنندش کفشدار این مزار (۵۹)

خضر تردستی که میراب زلال زندگی است/ می کند سقایی این آستان را اختیار (۶۰)

چشمه کوثر به استقبالش آید روز حشر/ هر که را زین آستان بر جبهه بنشیند غبار (۶۵)

هر که را چون مهر در پا خار راهش بشکنند/ سوزن عیسی برون آرد ز پایش نوک خار (۷۶)

۹- تضاد

نقد می سازد بهشت نسیه را بر زایران (۴۸)

یک گل رعناست از گلزار او لیل و نهار (۱۵)

آنچه تا روز جزا در پرده شب مخفی است/ پیش علم او بود چون روز روشن آشکار (۲۰)

همچو معنی در ضمیر لفظ پنهان گشته است (۲۷)

۱۰- مراعات نظیر

چون تواند خصم رو به باز با او پنجه زد؟/ آن که شیر پرده را فرمانش آرد در شکار (۲۶)

بر جبین هر که باشد سکه اخلاص او/ از لحد بیرون خرامد چون زر کامل عیار (۷۰)

آسمان از باغ قدرش غنچه نیلوفری است/ یک گل رعناست از گلزار او لیل و نهار (۱۵)

می شود گوهر جواهر سرمه در جیب صدف/ در دل دریا شکوه او نماید گر گذار (۱۸)

آن که تیغ کهکشان در قبضه فرمان اوست/ چون تواند خصم با او تیغ شد در کارزار؟ (۲۴)

۱۱- تکرار و تصدیر

جدول بحر رسالت کز وجود فایض/ خاک پاک طوس شد از بحر رحمت مایه دار (۱۲)

۱۲- جناس

شکوه غربت غریبان را ز خاطر بار بست/ در غریبی تا اقامت کرد آن کوه وقار (۲۸)
اختیار خدمت خدام این در می کند/ هر که می خواهد شود مخدوم اهل روزگار (۵۵)

مضامین در قصیده دعبل:

- ۱- قراین نشان می دهد دعبل این قصیده ۱۱۵ بیتی را با مطلع: «تجاوبن بالارنان و الزفرات/ نوائح عجم اللفظ و النطقات» پس از بیعت مأمون با علی بن موسی الرضا سروده و در پیشگاه آن حضرت ایراد نموده است.
- ۲- شاعر در این قصیده خود را دوستدار آل پیامبر و دشمن بنی امیه، معرفی می کند.
سوی حب أبناء النبی ورهطه/ و بغض بنی الزرقاء والعبلات (۱۳) به جز دوستی فرزندان پیامبر و قومش و دشمنی بنی زرقا (مادر مروان بن حکم) و عبلات (مادر امیه)
و هند و ما أدت سمیه وابنها/ أولو الکفر فی الإسلام و الفجرات (۱۴) و هند (مادر معاویه) و آن چه از سمیه و فرزندش که صاحبان کفر بودند، در اسلام چه پیش آمد.
- ۳- وی معتقد است که آل امیه، خلافت را بناحق تصرف کرده بودند.
تراث بلا قری و ملک بلا هدی/ و حکم بلا شوری، بغیر هداه (۱۷) وارث شدند بدون خویشاوندی و مالک شدند بدون رهبری و حکم کردند بدون مشورت و هدایت.
أری فیئهم فی غیرهم متقسّمًا/ و أیدیهم من فیئهم صفرات (۹۱) غنیمت و بهره آن ها را می بینم که در دست دیگران تقسیم شده و دستشان از میراثشان، از غنیمتشان خالی است.
- ۴- دعبل جریان سقیفه و محقق نشدن وصیت پیامبر را لغزش و خطایی آشکار می شمارد.
و ما نال أصحاب السقیفه إمره/ بدعوی تراث، بل بأمر تراث (۲۰) و اصحاب سقیفه با وراثت به آرزوی خود نرسیدند بلکه با کینه ها (به این آرزو رسیدند)
و لو قلّدوا الموصی إلیه زمامها/ لزمت بمأمون من العثرات (۲۱) و اگر فرمانشان را به امام سفارش شده می سپردند، گرفتار مامون با این همه لغزش ها نمی شدند.
و هم عدلوهما عن وصی محمد/ فبیعتهم جاءت علی الغدرات (۷۸) و هم آنان بودند که زمام امور خلافت را از کف وصی پیامبر گرفتند و با تکیه بر خدعه و نیرنگ از مردم بیعت گرفتند.
- ۵- شاعر بر مصیبت هایی که بر آل پیامبر وارد شده، اندوهگین است.
و فکّ عری صبری و هاجت صبابتی/ رسوم دیار أقفرت و عرات (۲۹) رشته صبرم گسست و آثار باقی مانده از خانه های ویران حبیبانم، مرا به هیجان آورد.
مدارس آیات خلت من تلاوه/ و منزل وحی مقفر العصرات (۳۰) مدارس آیات الهی، همینک از تلاوت قرآن خالی شده و منزلگاه وحی همینک ساحتش از انسان خالی گشته است.
فیا عین بکیهم، وجودی بعبره/ فقد آن للتسکاب و الهملات (۸۸) پس ای چشم اشک بار، در غم آن عزیزان گریه کن. اکنون هنگام آن است که بر این غم های جانکاه اشک بباری و سیلاب روان کنی.

- ۶- وی خانه های آل پیامبر را منزل وحی و معدن علم الهی و آن ها را راه هدایت، وارثان پیامبر و بهترین رهبران معرفی می کند.
- منازل جبریل الأمين یحلها/ من الله بالتسليم والرّحمت (۳۷) خانه هایی که محل نزول جبرئیل امین بود. آن پیام آور الهی از جانب خدا با سلام و برکت ها بر پیامبر نازل می شد.
- منازل وحی الله معدن علمه/ سبیل رشاد واضح الطّرقات (۳۸) آن خانه ها محل نزول وحی خدا، گنجینه علم او و راه روشن هدایت بود.
- هم اهل میراث النبى إذا اعتزوا/ و هم خیر سادات و خیر حماه (۴۳) این ها، اهل میراث حضرت رسولند هنگامی که به او نسبت داده می شوند و آن ها بهترین سروران و بهترین حامیان هستند.
- ۷- شاعر اعتقاد دارد که امامان شیعه غریبند و مظلومانه شهید شده اند.
- أفاطلم! لو خلت الحسين مجدلاً/ و قد مات عطشاً بشطّ فرات (۵۳)
- اذن للطمع الخد، فاطم، عنده / و اجریت دمع العين فی الوجنات (۵۴) ای فاطمه اگر به خاطر می آوردی که روزی حسین تو، در کنار شط جاری فرات لب تشنه جان خواهد داد، بی دریغ بر چهره می کوبیدی و سیل اشک از دیده بر گونه ها جاری می ساختی.
- قبور بکوفان، و آخری بطیبه/ و آخری بفتح نالها صلواتی (۵۶) قبر برخی از آن ها در کوفه است و برخی دیگر در مدینه منوره و یکی دیگر در سرزمین فح که درود و سلام من نثار همه آن ها باد.
- و قبر بأرض الجوزجان محله/ و قبر بباخمرا، لدی العرمت (۵۷) و گوری دیگر در سرزمین جوزان و گوری در باخمرا زیر سپیدارهای بلند، غریب افتاده است.
- و قبر ببغداد لنفس زکیه/ تضمّنها الرّحمن فی الغرفات (۵۸) و قبری در بغداد از جان پاکیزه که خداوند در غرفات بهشت او را مشمول عنایت خود قرار داده است.
- فأما الممضّات التي لست بالغا/ مبالغها منى بكنه صفات (۵۹) ناله کن بر دردهای سنگین و ویرانگری که هرگز نمی توانم شدت آن را بیان کنم.
- ۸- وی دوستی آل پیامبر را برای خود خطر آفرین می شمارد.
- وأکتّم حبیبکم مخافه کاشح/ عنید لأهل الحقّ غیر موات (۸۷) پنهان می دارم دوستی با شما را از ترس دشمنان و دشمنی برای اهل حق چیزی جز مرگ نیست.
- ۹- دعبل براین باوراست که دوستی آل پیامبر، برای او در دنیا، سختی و در آخرت، آرامش به ارمغان می آورد.
- لقد حقّت الأیام حولی بشرها/ و إتی لأرجو الأمن بعد وفاتی (۸۹) روزگار با شر و بدی خود اطراف مرا احاطه کرده است اما بعد از مرگ امید ایمنی و آسایش دارم.
- فإتی من الرحمن أرجو بحبهم/ حياه لدی الفردوس غیر بتات (۱۰۸) من به یمن محبت آنان امیدوار به زندگی دائم در بهشت هستم.
- ۱۰- شاعر از مصیبت های آل پیامبر در برابر تنعم آل زیاد شکوه سر می دهد.
- بنات زیاد فی القصور مصونه/ و آل رسول الله فی الفلوات (۹۳) دختران زیاد در قصرها در آرامش و راحتی زندگی می کنند و خاندان پیامبر (ص) در بیابان ها حیران و سرگردان می باشند.
- و آل رسول الله تدمی نحورهم/ و آل زیاد آمنوا السّریات (۹۷) و خاندان پیامبر سینه هاشان پاره پاره شد، در حالی که آل زیاد شترهاشان هم در امن و امان بودند.
- و آل رسول الله تسبی حریمهم/ و آل زیاد ربه الحجلات (۹۸) و خاندان پیامبر زنانشان هم مورد اهانت و کتک قرار گرفتند و حال آن که آل زیاد در آرایش مانند کسی بودند که در حجله عروسی به سر می برد.
- ۱۱- شاعر معتقد به ظهور و قیام امامی است که حق را از باطل جدا می کند.

خروج امام لا محاله خارج/ یقوم علی اسم الله و البرکات (۱۰۲) بی تردید آن امام ظهور خواهد کرد، او به نام خداوند و با برکات بی کران قیام خواهد کرد.
فیا نفس طیبی، ثم یا نفس أبشری/ فغیر بعید کل ما هو آت (۱۰۴) ای نفس خوش حال و شادمان باش سپس به خودت بشارت بده، دیر نخواهد بود، او خواهد آمد.

مضامین در قصیده صائب:

- ۱- قراین نشان می دهد که صائب، این قصیده ۷۷ بیتی را با مطلع: «این حریم کیست کز جوش ملایم روزبار/ نیست در وی پرتو خورشید را راه گذار» در هنگام زیارت بارگاه حضرت امام رضا (ع) و در مشهد سروده است.
- ۲- صائب در این قصیده بارگاه حضرت رضا را به عنوان مکانی عرشی و آسمانی می ستاید. این همایون بقعه یا رب از کدامین سرور است/ کز شرافت می زند پهلوی به عرش کردگار (۱۰)
- این مقام کیست کز هر بیضه قندیل او/ سر برآرد طایری چون جبرئیل نامدار (۵)
- ۳- شاعر حضرت رضا را سرور دنیا و دین و جدول بحر رسالت می داند. سرور دنیا و دین سلطان علی موسی الرضا/ آن که دارد همچو دل در سینه عالم قرار (۱۱)
- جدول بحر رسالت کز وجود فایضش/ خاک پاک طوس شد از بحر رحمت مایه دار (۱۲)
- ۴- وی معتقد است که حضرت رضا علم لدنی دارد و رازهای غیب را می داند. آن چه تا روز جزا در پرده شب مختفی است/ پیش علم او بود چون روز روشن آشکار (۲۰)
- می توان خواند از جبین رحل مصحف های او/ رازهای غیب را چون لوح محفوظ آشکار (۴۹)
- ۵- شاعر اعتقاد دارد که امام بر کائنات سرور است. آن که تیغ کهکشانش در قبضه فرمان اوست/ چون تواند خصم با او تیغ شد در کارزار؟ (۲۴)
- ۶- وی می گوید که رضای امام، همان رضای خداوند است. همچو معنی در ضمیر لفظ پنهان گشته است/ در رضای او رضای حضرت پروردگار (۲۷)
- ۷- شاعر بر این باور است که با زیارت بارگاه حضرت رضا، می توان آمرزش جاوید را به دست آورد. از محجّره های زینش که دام رحمت است/ می توان آمرزش جاوید را کردن شکار (۴۱)
- ۸- شاعر می گوید که زیارت بارگاه آن حضرت، ثواب و اجرت بهشت دارد. نقد می سازد بهشت نسیه را بر زایران/ روضه جنت مثالش در دل شب های تار (۴۸)
- چشمه کوثر به استقبالش آید روز حشر/ هر که را زین آستان بر جبهه بنشیند غبار (۶۵)
- می گذارد هر که در پایین پای او نماز/ می دهد بالای سر فردوس جایش را قرار (۷۳)
- ۹- صائب باور دارد که زیارت بارگاه امام رضا، سختی های برزخ و قیامت را آسان می کند. از فشار قبر تا روز جزا آسوده است/ هر که اینجا از هجوم زایران یابد فشار (۶۶)
- هر که شمع نیمسوزی برد با خود زین حریم/ ایمن از تاریکی قبر است تا روز شمار (۷۲)
- ۱۰- شاعر معتقد است که زیارت حضرت رضا، ثواب هفتاد حج دارد. آن که باشد یک طواف مرقدش هفتاد حج/ فکر صائب چون تواند کرد فضلش را شمار؟ (۷۷)

نتیجه گیری:

قصیده صائب تبریزی سرشار از فنون بلاغت (معانی، بیان و بدیع) است. در واقع شعر او به گونه ای هنرمندانه سروده شده است. دعبل خزاعی نیز فنون بلاغت را البته به شکل کاملاً طبیعی و نه به صورت عارضی در قصیده خود به کار برده است. علاوه براین؛ هر دو شاعر، قصاید را در وزنی که متناسب با موضوع بوده، انتخاب کرده اند.

موضوع قصیده صائب، فضیلت زیارت بارگاه حضرت رضا و ارزش ثواب آن است؛ اما مضمون اصلی قصیده دعبل، ذکر مصائب و آلام اهل بیت پیامبر، در برابر خود سری ها و ستم های آل امیه و بنی عباس است. هر دو شاعر برای توصیفات خود از محیط اطرافشان تأثیر پذیرفته اند. صائب برای توصیفات خود از واژگانی مانند: مهد زرین، تیغ جوهردار، گوهر بحر، اوراق خزان، غنچه نیلوفری، گلزار، قبه زرین و ... استفاده کرده است. دعبل نیز برای توصیفات خود واژگانی را مانند: عرصات الخالیات، فرات، هضبات، منازل، فلوات، لیال و ... به کار برده است. اگر چه محتوای این دو شعر، مدح و از ادب غنایی اند ولی مضامین حماسی در هر دو قصیده به چشم می خورد. به خصوص این که قصیده صائب مملو از اغراق شاعرانه و قصیده دعبل سرشار از تلمیحات و اشارات تاریخی است. صائب تیریزی از عارفان، حکیمان و فاضلان بنام روزگار خود بوده، دعبل خزاعی نیز از عالمان، نقادان و محدثان زمان خود است. آن ها از این توانایی ها برای اعتلای اشعار خود استفاده کرده اند. شباهت زیادی در مضامین این دو قصیده مشاهده می شود؛ مثلاً هر دو شاعر اعتقاد دارند که دوستی اهل بیت باعث رستگاری آن ها و آمرزش گناهانشان خواهد گردید. البته اشتراکات مفاهیم در قصاید دو شاعر فقط ناشی از اشتراک عقیده آن ها است؛ زیرا شاهد مثالی نیست که صائب که در حدود ۸۰۰ سال بعد از دعبل می زیسته است به قصیده وی استناد کرده باشد.

متن کامل قصیده نائیه دعبل خزاعی:

۱. تجاوبن بالارنان والزفرات/ نوائح عجم اللفظ و النطقات
۲. یخبرن بالانفاس عن سر أنفس/ أساری هوی ماض و آخر آت
۳. فأسعدن أو أسعفن حتی تقوضت/ صفوف الدجی بالفجر منهزمات
۴. علی العصرات الخالیات من المها/ سلام شج صب علی العصرات
۵. فعهدی بها خضر المعاهد، مألفا/ من العطرات البیض و الخفرات
۶. لیالی یعدین الوصال علی القلی/ و یعدی تدانینا علی الغربات
۷. و اذ هن یلحظن العیون سوافرا/ و یسترن بالایدی علی الوجنات
۸. و اذ کل یوم لی بلحضی نشوة/ یبیت لها قلبی علی نشوات
۹. فکم حسرات هاجها بمحسر/ وقوفی یوم الجمع من عرفات
۱۰. الم تر لالیام ما جر جورها/ علی الناس من نقص و طول شتات
۱۱. و من دول المستهترین و من غدا/ بهم طالبا للنور فی الظلمات
۱۲. فكیف؟ و من انی یطالب زلفة/ الی الله بعد الصوم و الصلوات
۱۳. سوی حب أبناء النبی ورهطه/ و بغض بنی الزرقاء و العبلات
۱۴. و هند و ما أدت سمیة وابنها/ أولو الکفر فی الاسلام و الفجرات
۱۵. هم نقضوا عهد الکتاب و فرضه/ و محکمه بالزور و الشبهات
۱۶. و لم تک الا محنة کشفتهم/ بدعوی ضلال من هن و هنات
۱۷. تراث بلا قربی و ملک بلا هدی/ و حکم بلا شوری، بغیر هداه
۱۸. رزایا أرتنا خضرة الأفق حمرة/ وردت أجاا طعم کل فرات
۱۹. و ما سهلت تلك المذاهب فیهم/ علی الناس الا بیعه الفلتات
۲۰. و ما نال أصحاب السقیفة امرة/ بدعوی تراث، بل بأمر تراث
۲۱. و لو قلدوا الموصی الیه زمامها/ لزمت بمأمون من العثرات

۲۲. أخوا خاتم الرسل المصطفى من القذى / و مفترس الأبطال فى الغمرات
۲۳. فان جحدوا كان الغدير شهيدده / و بدر وأحد شامخ الهضبات
۲۴. و آى من القرآن تتلى بفضله / و ايثاره بالقوت فى اللزبات
۲۵. و غير خلال، أدركته بسبقها / مناقب كانت فيه مؤتفات
۲۶. مناقب لم تدرك بكيد و لم تنل / بشيء سوى حد القنا الذربات
۲۷. نجى لجبريل الأمين و أنتم / عكوف على العزى معا و مناة
۲۸. بكيت لرسم الدار من عرفات / و أذريت دمع العين بالعبرات
۲۹. و فك عرى صبرى و هاجت صبايتى / رسوم ديار أقفرت و عرات
۳۰. مدارس آيات خلت من تلاوة / و منزل وحى مقفر العصرات
۳۱. لال رسول الله بالخيف من منى / و بالركن و التعريف و الجمرات
۳۲. ديار على و الحسين و جعفر / و حمزة و السجاد ذى الثغفات
۳۳. ديار لعبد الله و الفضل صنوه / نجى رسول الله فى الخلوات
۳۴. منازل، وحى الله ينزل بينها / على أحمد المذكور فى السورات
۳۵. منزل قوم يهتدى بهداهم / فتؤمن منهم زله العثرات
۳۶. منازل كانت للصلاة و للتقى / و للصوم و التطهير و الحسنات
۳۷. منازل جبريل الأمين يحلها / من الله بالتسليم و الرحمت
۳۸. منازل وحى الله معدن علمه / سبيل رشاد واضح الطرقات
۳۹. ديار عفاها جور كل منابذ / ولم تعف للأيام و السنوات
۴۰. فى وارثى علم النبى و آله / عليكم سلام دائم النفحات!
۴۱. قفا نسأل الدار التى خف أهلها / متى عهدها بالصوم و الصلوات؟
۴۲. و آين الألى شطت بهم غربه النوى / أفانين فى الآفاق مفترقات
۴۳. هم أهل ميراث النبى اذا اعتزوا / و هم خير سادات و خير حماة
۴۴. مطاعيم فى الاعسار، فى كل مشهد / لقد شرفوا بالفضل و البركات
۴۵. و ما الناس الا حاسد و مكذب / و مضطغن ذو احنة و ترات
۴۶. اذا ذكروا قتلى ببدر و خيبر / و يوم حنين أسبلوا العبرات
۴۷. و كيف يحبون النبى و رهطه / و هم تركوا أحشاءهم و غرات
۴۸. لقد لاينوه فى المقال و أضمروا / قلوبا على الأحقاد منطويات
۴۹. فان لم تكن لا بقربى محمد / فهاشم أولى من هن و هنات
۵۰. سقى الله قبرا بالمدينه غيئه / فقد حل فيه الأمن بالبركات
۵۱. نبى الهدى، صلى عليه مليكه / و بلغ عنا روحه التحفات
۵۲. و صلى عليه الله ما ذر شارق / و لاحت نجوم الليل مبتدرات
۵۳. أفاطم! لو خلت الحسين مجدلا / و قد مات عطشاننا بشط فرات
۵۴. اذن للطمع الخد، فاطم، عنده / و أجريت دمع العين فى الوجفات
۵۵. أفاطم! قومي يا بنه الخير و اندبى / نجوم سماوات بأرض فلاة
۵۶. قبور بكوفان و أخرى بطيبة / و أخرى بفتح نالها صلواتى
۵۷. و قبر بأرض الجوزجان محله / و قبر بباخمر، لدى العرمت
۵۸. و قبر ببغداد لنفس زكية / تضمنها الرحمن فى الغرفات

۵۹. فأما الممضات التي لست بالغا/ مبالغها منى بكنه صفات
۶۰. نفوس لدى النهيرين من أرض كربلا/ معرسهم فيها بشط فرات
۶۱. توفوا عطاشا بالفرات، فليتني/ توفيت فيهم قبل حين وفاتي
۶۲. الى الله أشكو لوعه عند ذكرهم/ سقتني بكأس الذل و الفضعات
۶۳. أخاف بأن أزدارهم فيشوقني/ معرسهم بالجزع فالنخلات
۶۴. تقسمهم ريب الزمان، فما ترى/ لهم عقوه مغشيه الحجرات
۶۵. سوى أن منهم بالمدينة عصبه/ - مدى الدهر- أنضاء من الأزمات
۶۶. قليله زوار، سوى بعض زور/ من الضبع و العقبان و الرخمات
۶۷. لهم كل حين نومه بمضاجع/ - لهم فى نواحي الأرض- مختلفات
۶۸. و قد كان منهم بالحجاز و أهلها/ مغاوير، يختارون فى السروات
۶۹. تنكب لأواء السنين جوارهم/ فلا تصطليهم جمرة الجمرات
۷۰. حمى لم تطره المديات و أوجه/ تضىء لدى الايسار فى الظلمات
۷۱. اذا أوردوا خيلا تسعر بالقنا/ مساعر جمر الموت و الغمرات
۷۲. و ان فخرها يوما أتوا بمحمد/ و جبريل و الفرقان ذى السورات
۷۳. و عدوا عليا ذا المناقب و العلا/ و فاطمه الزهراء خير بنات
۷۴. و حمزة و العباس ذا الهدى و التقى/ و جعفر الطيار فى الحجيات
۷۵. أولئك، لا أشياخ هند و تربها/ سميء، من نوكى و من قذرات
۷۶. ستسأل تيم عنهم وعديها/ و بيعتهم من أفجر الفجرات
۷۷. هم منعوا الآباء عن أخذ حقهم/ و هم تركوا الأبناء رهن شتات
۷۸. و هم عدلوا عن وصى محمد/ فبيعتهم جاءت على الغدرات
۷۹. ملامك فى أهل النبى، فانهم/ أحباى، ما عاشوا و أهل ثقاتي
۸۰. تخيرتهم رشدا لأمرى، فانهم/ على كل حال خيرة الخيرات
۸۱. نبذت اليهم بالموده صادقا/ و سلمت نفسى طائعا لولاتي
۸۲. فيا رب زدنى من يقينى بصيرة/ وزد حبههم يا رب! فى حسناتي
۸۳. سأبكيهم ما حج لله راكب/ و ما ناح قمرى على الشجرات
۸۴. بنفسى أنتم من كهول و فتية/ لفك عناة، أو لحمل ديات
۸۵. و للخليل لما قيد الموت خطوها/ فأطلقتهم منهن بالذريات
۸۶. أحب قصى الرحم من أجل حبكم/ و أهجر فيكم أسرتى و بناتى
۸۷. و أكتم حبيكم مخافه كاشح/ عنيد لأهل الحق غير موات
۸۸. فيا عين بكيهم، وجودى بعبرة/ فقد أن للتسكاب و الهملات
۸۹. لقد حفت الأيام حولى بشرها/ و انى لأرجو الأمن بعد وفاتي
۹۰. ألم تر أنى من ثلاثين حجة/ أروح و أعدوا دائم الحسرات
۹۱. أرى فيئهم فى غيرهم متقسما/ و أيدبهم من فيئهم صفرات
۹۲. فكيف أداوى من جوى لى؟ و الجوى/ أمية أهل الفسق و التبعات
۹۳. بنات زياد فى القصور مصونة/ و ال رسول الله فى الفلوات
۹۴. سأبكيهم ما ذر فى الأرض شارق/ و نادى منادى الخير بالصلوات
۹۵. و ما طلعت شمس و حان غروبها/ و بالليل أبكيهم و بالغدوات

۹۶. دیار رسول الله أصبحن بلقعا/ و آل زیاد تسكن الحجرات
 ۹۷. و آل رسول الله تدمی نحورهم/ و ال زیاد آمنوا السربات
 ۹۸. و آل رسول الله تسبی حريمهم/ و آل زیاد ربۀ الحجلات
 ۹۹. و آل رسول الله نحف جسومهم/ و آل زیاد غلظ القصرات
 ۱۰۰. اذا وترو مدوا الى واتريهم/ أكفا عن الأوتار منقبضات
 ۱۰۱. فلو لا الذى أرجوه فى اليوم أو غد/ تقطع قلبى اثرهم حسرات
 ۱۰۲. خروج امام لا محاله خارج/ يقوم على اسم الله و البركات
 ۱۰۳. يميز فينا كل حق و باطل/ و يجزى على النعماء و النقمات
 ۱۰۴. فيا نفس طيبى، ثم يا نفس أبشرى/ فغير بعيد كل ما هو آت
 ۱۰۵. و لا تجزعى من مده الجور، اننى/ أرى قوتى قد أذنت بشتات
 ۱۰۶. فان قرب الرحمن من تلك مدتى/ و آخر من عمرى بطول حياتى
 ۱۰۷. شفيت و لم أترك لنفسى رزية/ و رويت منهم منصلى و فنانى
 ۱۰۸. فانى من الرحمن أرجو بحبهم/ حياه لى الفردوس غير بتات
 ۱۰۹. عسى الله أن يأوى لى الخلق انه/ الى كل قوم دائم اللحظات
 ۱۱۰. فان قلت عرفا أنكروه بمنكر/ و غطو على التحقيق بالشبهات
 ۱۱۱. سأقصر نفسى جاهدا عن جدالهم/ كفانى ما ألقى من العبرات
 ۱۱۲. أحاول نقل الشمس من مستقرها/ و اسماع أحجار من الصلداات
 ۱۱۳. فمن عارف لم ينتفع و معاند/ يميل مع الأهواء و الشهوات
 ۱۱۴. قصارای منهم أن أووب بغصة/ تردد بين الصدر و اللهوات
 ۱۱۵. كأنك بالءضلاع قد ضاق رحبها/ لما ضمنت من شدة الزفرات

متن کامل قصیده مدح امام رضا (ع) از صائب تبریزی:

۱. این حرم کیست کز جوش ملایک روزبار/ نیست در وی پرتو خورشید را راه گذار
 ۲. کیست یاری شمع این فانوس کز نظاره اش/ آب می گردد به گرد دیده ها پروانه وار
 ۳. این شبستان خوابگاه کیست کز موج صفا/ دود شمعش می رباید دل چون زلف مشکبار
 ۴. یا رب این خاک گرامی مغرب خورشید کیست/ کز فروغش می شود چشم ملایک اشکبار
 ۵. این مقام کیست کز هر بیضه قندیل او/ سر برآرد طایری چون جبرئیل نامدار
 ۶. کیست یا رب در پس این پرده کز انفاس خوش/ می برد از چشم ها چون بوی پیراهن غبار
 ۷. این مزار کیست یا رب کز هجوم زایران/ غنچه می گردد در او بال ملایک در مطار
 ۸. جلوه گاه کیست یا رب این زمین مشک خیز/ کز شمیمش می خورد خون ناف آهوی تنار
 ۹. ساکن این زرین کیست کز شوق لبش/ شیر می جوشد ز پستان صبح را بی اختیار
 ۱۰. این همایون بقعه یا رب از کدامین سرور است/ کز شرافت می زند پهلوی به عرش کردگار
 ۱۱. سرور دنیا و دین سلطان علی موسی الرضا/ آن که دارد همچو دل در سینه عالم قرار
 ۱۲. جدول بحر رسالت کز وجود فایزش/ خاک پاک طوس شد از بحر رحمت مایه دار
 ۱۳. گوهر بحر ولایت کز ضمیر انورش/ هر چه در نه پرده پنهان بود گردید آشکار

۱۴. آن که گر اوراق فضلش را به روی هم نهند/ چون لباس غنچه گردد چاک این نیلی حصار
۱۵. آسمان از باغ قدرش غنچه نیلوفری است/ یک گل رعناست از گلزار او لیل و نهار
۱۶. مهره مومی است در سر پنجه او آسمان/ می دهد او را به هر شکلی که می خواهد قرار
۱۷. حاصل دریا و کان را گر به محتاجی دهد/ شق شود از جوش گوهر آسمان ها چون انار
۱۸. می شود گوهر جواهر سرمه در جیب صدف/ در دل دریا شکوه او نماید گر گذار
۱۹. راز سرپوشیدگان غیب بر صحرا فتد/ پرده بردارد اگر از روی خورشید اشتهار
۲۰. آنچه تا روز جزا در پرده شب مختفی است/ پیش علم او بود چون روز روشن آشکار
۲۱. گر سپر از موم باشد در دیار حفظ او/ تیغ خورید قیامت را کند دندان دار
۲۲. بوی گل در غنچه از خجالت حصارى گشته است/ تا نسیم خلق او پیچیده در مغز بهار
۲۳. تیغ او چون سر برآرد از نیام مشکفام/ می شود صبح قیامت از دل شب آشکار
۲۴. آن که تیغ کهکشان در قبضه فرمان اوست/ چون تواند خصم با او تیغ شد در کارزار؟
۲۵. تیغ جوهردار او را گو به چشم خود ببین/ آن که گوید بر نمی خیزد نهنگ از چشمه سار
۲۶. چون تواند خصم روبه باز با او پنجه زد؟/ آن که شیر پرده را فرمانش آرد در شکار
۲۷. همچو معنی در ضمیر لفظ پنهان گشته است/ در رضای او رضای حضرت پروردگار
۲۸. شکوه غربت غریبان را ز خاطر بار بست/ در غریبی تا اقامت کرد آن کوه وقار
۲۹. زهر در انگور تا دادند او را دشمنان/ ماند چشم تاک تا روز قیامت اشکبار
۳۰. تاک را چون مار هر جا سبز شد سر می زنند/ تا شد از انگور کام شکرینش زهربار
۳۱. وه چه گویم از صفای روضه پر نور او/ کز فروغش کور روشن می شود بی اختیار
۳۲. گوشوار خود به رشوت می دهد عرش برین/ تا مگر یابد در او یک لحظه چون قندیل بار
۳۳. می توان خواند از صفای کاشی دیوار او/ عکس خط سرنوشت خلق را شب های تار
۳۴. روضه پر نور او را زینتی در کار نیست/ پنجه خورشید مستغنی است از نقش و نگار
۳۵. خیره می شد دیده ها از دیدنش چون آفتاب/ گر نمی شد قبه نورانی او زرنگار
۳۶. می توان دیدن چو روی دلبران از زیر زلف/ از محجرهای او خلدبرین را آشکار
۳۷. همچو اوراق خزان بال ملایک ریخته است/ هر کجا پا می نهی در روضه آن شهریار
۳۸. می توان رفتن به آسانی به بال قدسیان/ از حریم روضه او تا به عرش کردگار
۳۹. قلزم رحمت حبابی چند بیرون داده است/ نیست قندیل این که می بینی به سقفش بی شمار
۴۰. زیر بال قدسیان چون بیضه پنهان گشته است/ قبه نورانی آن سرور عرش اقتدار
۴۱. از محجرهای زرینش که دام رحمت است/ می توان آمرزش جاوید را کردن شکار
۴۲. تا غبار آستانش جلوه گر شد، حوریان/ از عبیر خلد افشانند زلف مشکبار
۴۳. هر شب از گردون ز شوق سجده خاک درش/ قدسیان ریزند چون برگ خزان از شاخسار
۴۴. کشتی نوح است صندوقش که از طوفان غم/ هر که در وی دست زد آمد سلامت بر کنار
۴۵. خادمان صندوق پوش مرقدش می ساختند/ گر نمی بود اطلس گردون ز انجم داغدار
۴۶. با کمال بی نیازی مرقد زرین او/ می کند با دام سیمین مرغ دل ها را شکار
۴۷. اشک شمع روضه او را ز دست یکدگر/ حور و غلمان می ربایند از برای گوشوار
۴۸. نقد می سازد بهشت نسیه را بر زایران/ روضه جنت مثالش در دل شب های تار
۴۹. می توان خواند از جبین رحل مصحف های او/ رازهای غیب را چون لوح محفوظ آشکار
۵۰. بس که قرآن در حریم او تلاوت می کنند/ صفحه بال ملایک می شود قرآن نگار

۵۱. هر شب از جوش ملک در روضه پرنور او/ شمع ها انگشت بردارند بهر زینهار
۵۲. تا دم صبح از فروغ قبه زرین او/ آب می گردد به چشم اختران بی اختیار
۵۳. هر شبی صدبار از موج صفا در روضه اش/ در غلط از صبح افتد زاهد شب زنده دار
۵۴. حسن خلقش دل نمی بخشید اگر زوار را/ آب می شد از شکوهش زهره ها بی اختیار
۵۵. اختیار خدمت خدام این در می کند/ هر که می خواهد شود مخدوم اهل روزگار
۵۶. از سر گلدسته اش چون نخل ایمن تا سحر/ بر خداجویان شود برق تجلی آشکار
۵۷. از نوای عندلیبان سر گلدسته اش/ قدسیان در وجد و حال آیند ازین نیلی حصار
۵۸. داغ دارد چلچراغ او درخت طور را/ این چنین نخلی ندارد یاد چشم روزگار
۵۹. از سر درباری فردوس، رضوان بگذرد/ گر بداند می کنندش کفشدار این مزار
۶۰. خضر تردستی که میراب زلال زندگی است/ می کند سقایی این آستان را اختیار
۶۱. می فتد در دست و پای خادمانش آفتاب/ تا مگر چون عود سوز آنجا تواند یافت بار
۶۲. مطلب کونین آنجا بر سر هم ریخته است/ چون برآید ناامید از حضرتش امیدوار؟
۶۳. روز محشر سر برآرد از گریبان بهشت/ هر که اینجا طوق بر گردن گذارد بنده وار
۶۴. می کند با اسب چوب از آتش دوزخ گذر/ هر که را تابوت گردانند گرد این مزار
۶۵. چشمه کوثر به استقبالش آید روز حشر/ هر که را زین آستان بر جبهه بنشیند غبار
۶۶. از فشار قبر تا روز جزا آسوده است/ هر که اینجا از هجوم زایران یابد فشار
۶۷. می رود فردا سراسر در خیابان بهشت/ هر که را امروز افتد در خیابانش گذار
۶۸. هر که باشد در شمار زایران درگهش/ می تواند شد شفیع عالمی روز شمار
۶۹. آتش دوزخ نمی گردد به گردش روز حشر/ از سر اخلاص هر کس گشت گرد این مزار
۷۰. بر جبین هر که باشد سکه اخلاص او/ از لحد بیرون خرامد چون زر کامل عیار
۷۱. می شود همسایه دیوار بر دیوار خلد/ در جوار روضه او هر که را باشد مزار
۷۲. هر که شمع نیمسوزی برد با خود زین حریم/ ایمن از تاریکی قبر است تا روز شمار
۷۳. می گذارد هر که در پایین پای او نماز/ می دهد بالای سر فردوس جایش را قرار
۷۴. می گشاید چشم زیر خاک بر روی بهشت/ هر که از خاک درش با خود برد یک سرمه وار
۷۵. بر جبین هر که بنشیند غبار درگهش/ داخل جنت شود از گرد ره بی انتظار
۷۶. هر که را چون مهر در پا خار راهش بشکند/ سوزن عیسی برون آرد ز پایش نوک خار
۷۷. آن که باشد یک طواف مرقدش هفتاد حج/ فکر صائب چون تواند کرد فضلش را شمار؟

منابع و مأخذ:

- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۷). معلقات سبع. تهران: سروش.
- امیری فیروزکوهی. (۱۳۸۸). دوپست و یک غزل صائب. تهران: زوار.
- تفتازانی. سعدالدین. (بی تا). المطول. قم: داوری.
- دریاگشت، محمد رسول. (۱۳۷۱). صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی. تهران: قطره.
- حنا الفاخوری. (بی تا). تاریخ ادبیات زبان عربی. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: توس.
- دعبل بن علی الخزاعی. (۱۹۹۸ م. ۱۴۱۸ ق.). دیوان. شرح مجید طراد. بیروت: بی نا.

- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). سبک شناسی شعر. تهران: فردوس.
- صائب تبریزی. (۱۳۷۴). دیوان. به اهتمام جهانگیر مسعود. تهران: نگاه.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.
- علامه حلی. (بی تا). خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال. بی جا: بی نا.
- قهرمان، محمد. (۱۳۸۵). مجموعه رنگین گل، برگزیده اشعار صائب تبریزی. تهران: سخن.
- کفافی، محمد عبدالسلام. (۱۳۸۲). ادبیات تطبیقی. ترجمه سید حسین سیدی. مشهد: آستان مقدس رضوی.
- کلینی رازی. (۱۴۰۱ ق.). اصول کافی: بیروت: بی نا.
- میر حسینی، علی اکبر. (۱۳۷۱). قرائت عربی. تهران: پیام نور.

A Comparative Study of De'bel Khozaei T Qasideh with the Qasideh by Sa'eb Tabrizi on Praise of Imam Reza (AS)

Dr. Farad Barati^۱, Azizeh Neydi^۲

۱. Assistant professor of Arabic language and literature, Salman Farsi university of Kazeroon, Iran

۲. PhD candidate of Persian language and literature, Salman Farsi university of Kazeroon, Iran

ABSTRACT

Comparative literature deals with a comparison of at least two literary works in two different languages. These two different languages must have historical ties. Comparative literature is important because it discloses the origins of the intellectual and artistic currents of literature. In this paper, the T ode versified by De'bel Khozaei, a Shiite Arab poet, with an ode by Sa'eb Tabrizi, a poet of the Safavid Period on praise of Imam Reza (AS), and the two odes were analyzed in terms of rhetoric and theme. The two odes have common themes, doubtlessly originating from the common religion, opinion and views held by their poets.

Keywords: De'bel Khozaei, Sa'eb Tabrizi, praise, theme, rhetoric